

اشاره

یکی از سنت‌های زیبایی دانشمندان اسلامی به ویژه در علم فقه و حدیث، و تصوف و عرفان اجازه‌نویسی است. به این معنی که استاد و مربی پس از تربیت علمی و عملی شاگردان برخی را مجاز به نقل آموخته‌ها می‌کرده‌اند، یعنی به ایشان شفاهی یا کتبی اجازه می‌دادند هر آنچه را که منظور می‌شده نقل کنند. و لذا تا سالیانی پیش در حوزه فقه و اجتهاد، فقیه به شاگرد خود که فهم فقهی پیدا کرده بود اجازه می‌نوشت و صلاحیت او را برای ادای مسائل و پاسخ دادن به پرسش‌های فقهی امضا می‌کرد. در حوزه حدیث و روایت نیز مشایخ حدیث درباره آنچه که به شاگردان خود می‌آموختند، اعم از یک کتاب یا کل مسموعات اجازه می‌نوشتند و مجاز از آن پس به استحکام و اعتماد اجازه‌ای که اخذ کرده نقل روایت می‌کرد و به راحتی از طریق خود به مشایخ خود سند می‌داد و سلسله اسناد را به معصوم می‌رساند. در حوزه عرفان، و تصوف نیز این سنت حسنه موجود بود. لذا سالکی که مراحل و منازل را زیر نظر شیخی مجرب و پیری بی‌نا به درستی طی کرده باشد، از سوی او برای دستگیری طالبان و سرگشتگان مجاز می‌شود و اجازه دارد متمکن شود و تخته پوست و سجاده ارشاد بگسترده. و البته این بخشی از اجازه است و نه همه اجازه. پس باید دانست اجازت به انتهای گوناگون وجود دارد و شیوخ هر طریق بنا به ضرورت و بنا به استعداد و کمال هر شخص اجازه‌های متناسب به وی می‌داده‌اند. این سنت به طور محدود تا زمان حاضر هم ادامه پیدا کرده است. در این نوشتار اجازه خرقه شهاب الدین سهروردی به ترسیم در آمده است.

اجازه خرقه شهاب الدین سهروردی

به کوشش: احسان فتاحی اردکانی*

* کارشناس ارشد عرفان و تصوف اسلامی.



خاندان

محمد بن عبدالله معروف به عمّویه جد اعلای این خاندان است. به گزارش سهروردی در عوارف او با احمد دینوری صحبت داشته و هر چهل روز افطار می‌کرد^۱. وی حدود ۱۲۰ سال عمر کرد و در سال ۴۶۸ ق از دنیا رفت^۲.

ابوحفص عمر بن محمد بن عمّویه (عموی ابونجیب سهروردی) دومین شخصیت شناخته شده از این خاندان است. او در سال ۴۵۵ ق به دنیا آمد و در ربیع الاول سال ۵۳۲ از دنیا رفت و در شونیزیة بغداد به خاک سپرده شد. او بزرگ صوفیه در رباط سعادة الخادم بود و ابونجیب سهروردی از شاگردان وی محسوب می‌شود و خرّقه از وی پوشیده بود^۳. ابوحفص فرزندی داشته به نام ابوالحارث أعزّ بن عمر که محدّث بوده و در سال ۵۵۷ ق از دنیا رفت.

سه فرزند أعزّ به نامهای ابوبکر عبدالله بن أعزّ، ابوعبدالله محمد بن أعزّ (۶۳۲ - ۵۲۷)، ابوحفص عمر بن أعزّ (۶۲۴ - ۵۴۲) هم از محدّثان و بزرگان صوفیه بوده‌اند. فرزندان ابوبکر عبدالله بن أعزّ و ابوعبدالله محمد بن أعزّ به نامهای ابوزکریا یحیی بن عبدالله (۶۱۶ ق) و اسعد بن محمد (۶۱۴ - ۵۴۷) هم از بزرگان زمان خود بودند. برادر ابوحفص هم شخصی بوده به نام عبدالملک بن محمد که انسانی زاهد و عابد بوده است.

ابونجیب عبدالقاهر بن عبدالله بن محمد بن عمّویه شخصیت برجسته دیگر از این خاندان است. او استاد و عموی شیخ شهاب الدین بود که در سال ۴۹۰ ق در سهرورد به دنیا آمد. در سال ۵۰۷ ق به بغداد آمد و بعد از تحصیل مدتی مدرّس مدرسه نظامیه بغداد بود. چندی بعد مدرسه‌ای بنا نهاد که مریدان در آنجا به دور وی جمع می‌شدند و از او حدیث می‌شنیدند. سرانجام به سال ۵۶۳ ق از دار دنیا رفت و در مدرسه‌ای که آن را بنا نهاده بود، به خاک سپرده شد. این مدرسه بعدها به مسجد تبدیل شد و تاکنون این مسجد در بغداد به نام مسجد نجیب‌الدین باقی است. آداب المریدین، شرح اسماء الحسنی، طبقات الشافعیة و مختصر مصابیح، از آثار اوست. دو فرزند ابونجیب به نامهای جمال الدین ابومحمد عبداللطیف (۶۱۰ - ۵۳۴ ق) و عبدالرحیم هم از صوفیه زمان خود بودند.

۱. ترجمه عوارف، ص ۱۰۵.

۲. ذهبی، تاریخ الإسلام، ص ۳۲۷۲.

۳. ابن جوزی، المنتظم، ج ۱۰، ۷۵؛ ذهبی، تاریخ الإسلام، ص ۳۶۷۶.



ابوجعفر محمد بن عبدالله بن محمد بن عمویه (پدر شیخ شهاب الدین) هم فقیه، واعظ و قاضی سهرورد بود که در جریانی به اتهامی واهی در سال ۶۳۱ ق کشته می‌شود. ابوجعفر عمادالدین محمد بن شهاب‌الدین (۶۵۵-۵۸۷ ق) فرزند شیخ بود که بعد از پدر راه او را ادامه داد و کتابی با نام زاد المسافر و آدب الحاضر در علوم صوفیه تألیف کرد. مراد علی بن یحیی بن محمد بن شهاب‌الدین سهروردی هم از دیگر بزرگان این خاندان است. درباره زندگی، تولد و وفات او چیزی به دست نیامد جز اینکه عبدالرزاق کاشانی کتاب تحفة الإخوان فی خصائص القتیان خود را به درخواست وی به فارسی ترجمه کرد و او را از اکابر عصر می‌خواند.^۱

شهاب‌الدین عبدالمحمود بن عبدالرحمن بن محمد بن شهاب‌الدین سهروردی (-۷۱۴ ق) و آق شمس‌الدین محمد بن شرف‌الدین حمزه از ذریه شیخ شهاب (-۸۶۳ ق) از دیگر نام‌آوران این خاندان هستند.

شیخ شهاب‌الدین ابوحفص^۲ عمر بن محمد بن عبدالله بن محمد بن عمویه ملقب به شیخ الشیوخ در سال ۵۳۹ در سهرورد به دنیا آمد. شش ماهه بود که پدرش در حادثه‌ای کشته شد. بعد از سال ۵۵۳ ق به بغداد وارد شد و نزد عمویش ابونجیب، هبة‌الله شبلی، شیخ عبدالقادر گیلانی و دیگران فقه، ادب و حدیث آموخت. در سال ۵۵۸ ق به مکه رفت و از ابومحمد معمر بن عبدالواحد اصفهانی (۵۶۴ ق) حدیث شنید. بعد از آن در همان سال به همراه عمویش برای زیارت بیت المقدس راهی شام شد، ولی به علت اینکه صلح بین مسلمانان و صلیبیان بهم خورده بود، چند روزی در دمشق ماندگار شدند. چندی هم در بصره نزد شیخ ابومحمد بن عبد اوقات گذراند و ظاهراً در همین زمان بوده که در آبادان با بعضی ابدال همراه بودند. با نوه ابونجیب یعنی سیده دختر عبدالرحیم بن ابونجیب (۶۴۰-۵۶۳ ق) ازدواج کرد و در میانسالی بود که به وعظ مشغول شد و در مدرسه عمویش به موعظه می‌پرداخت. شیخ نزد خلیفه عباسی الناصرالدین الله (۶۲۲-۵۷۵ ق) محبوبیت فراوانی داشت و در سالهای ۶۰۴، ۶۰۵، ۶۱۲، ۶۱۴ ق از طرف خلیفه به عنوان رسالت به اطراف فرستاده شد. در سال ۶۲۷ ق به همراه تنی چند از بزرگان صوفیه به حج رفت و در این سفر بود که با ابن‌فارض^۳ ملاقات کرد و به فرزند

۱. کاشانی، تحفة الإخوان فی خصائص القتیان، ص ۲۸.

۲. ابوعبدالله هم کنیه دیگر او بوده است و بعضی ابونصر و ابوالقاسم هم از کنیه‌های او دانسته‌اند.

۳. تائیه ابن‌فارض از جمله متون عرفانی است که تاکنون عارفان بزرگی به شرح و تفصیل آن پرداخته‌اند.

وی و چند تن دیگر خرقة پوشاند. در اواخر عمر نابینا شد، ولی او را با کجاوه‌ای به مجلس می‌بردند. در ۹۰ سالگی کم‌کم زمینگیر شد و سرانجام در ۹۳ سالگی در آخر روز سال ۶۳۱ ق یا شب اول سال ۶۳۲ ق چشم از جهان فرو بست.

معروف است که ابونجیب در طریقت نسبت به شیخ احمد غزالی می‌رساند^۱ اما در این رساله شیخ شهاب‌الدین خرقة خود را از طریق ابونجیب به عموی پدرش وجیه‌الدین می‌رساند و از طریق او به جدشان عمویه و اخی فرج زنجانی. عمویه مرید احمد اسود دینوری بوده و او شاگرد ممشاد دینوری و ممشاد شاگرد جنید بود. در این رساله اخی فرج زنجانی هم از جنید تلقین یافته است. اما میان وفات جنید و اخی فرج حدود صد و پنجاه سال فاصله است بنابراین دیدار این دو درست نمی‌باشد.

فرغانی در مناهج العباد اخی فرج زنجانی را شاگرد ابوالعباس نهانندی دانسته و نهانندی شاگرد ابن خفیف شیرازی و او مرید رُوم و مرید مرید جنید بوده است.^۲ نکته دیگری که فرغانی افزوده این است که نسبت ذکر شیخ شهاب‌الدین به غزالی و غزالی به ابوبکر نساج و نساج از ابوالقاسم گرکانی و گرکانی از ابوعثمان مغربی و مغربی از ابوعلی کاتب و کاتب از ابوعلی رودباری و رودباری از جنید تلقین ذکر گرفت. اما نسبت خرقة او به همین صورت است که در اینجا آمده است.

اخى فرج زنجانی در سال ۴۵۷ یا ۴۵۸ ق از دنیا رفت و در زنجان به خاک سپرده شد.^۳ وجیه‌الدین چهار ساله بود که به خدمت شیخ اخی رسید. جامی دو کرامت از او نقل کرده است. ابوالعباس نهانندی او مراد اخی فرج زنجانی و شاگرد جعفر خلدی است.

نجم‌الدین عبدالغفار بن عبدالکریم بن عبدالغفار قزوینی (۶۶۵ ق) از بزرگان شافعیه بود که کتاب معروف وی الحاوی در فروع شافعی است. دو کتاب دیگر او اللباب فی الفقه، العجائب فی شرح اللباب، جامع المختصرات و مختصر الجوامع و کتابی در حساب است.^۴ سید محمد نوربخش این اجازه را به خط شهاب‌الدین سهروردی نزد فرزندان عبدالغفار

۱. جامی، نفحات الأُس، ص ۴۱۷.

۲. جامی، همان، ص ۵۶۰.

۳. جامی، نفحات الأُس، ص ۱۴۸؛ تاریخ الإسلام، ص ۳۲۰۹.

۴. اسماعیل پاشا، هدیه العارفین، ج ۱، ص ۵۸۷؛ البیان سرکیس، معجم المطبوعات العربیة، ج ۲، ص ۱۵۰۹؛ زرکلی، الأعلام، ج ۴، ص ۳۱.

قزوينی در قزوين ديده است و قاضی نور الله شوشتری گزارش آن را از او نقل می‌کند^۱. اما آنچه در این اجازه‌نامه برجسته شده سلسله سند آن است که از طریق امام رضا (علیه السلام) به امیر عرفان و توحید حضرت علی (علیه السلام) می‌رسد.

إجازة الشيخ العارف شهاب الدين عمر السهروردي للإمام نجم الدين عبدالغفار
القزويني رحمهما الله

بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين

الحمد لله رب العالمين و الصلوة على محمد سيد المرسلين و السلام على إخوانه من الأنبياء و الصديقين و على آله و أصحابه.

ألبس مولانا و سيدنا و شيخنا، شيخ شيوخ الإسلام، قطب الوقت، لسان الحق، حجة الله على الخلق، سيد الأبدال المحققين، شهاب الملة و الدين، عماد الإسلام و المسلمين، وارث علم الأنبياء و المرسلين، المخصوص بعناية رب العالمين، مربي الشريعة المصطفوية، ابو عبدالله عمر بن محمد السهروردي يديم الله ميامن أيامه و متع الله الإسلام و المسلمين بطول بقائه الشيخ الإمام الأجل، العالم العامل، البارع الورع الزاهر، المجاهد المحقق المؤيد الكبير، سيد الأفاضل، نجم الملة و الدين، عز الإسلام و المسلمين، ناصح الملوك و السلاطين، قُدوة العلماء و المحققين، مفتي الشرق، فريد العصر، شرف الحاج و الحرمين، ناصر السنة أبي عبدالله عبد الغفار بن عبدالكريم القزويني يديم الله فضله خرقه مشايخ الصوفية في الحرم الشريف بحذاء الكعبة المعظمة - زادها الله تشريفاً و تعظيماً - و أجلسه في الخلوة في أيام مقام مدينة السلام بغداد و بصره بما يحتاج إليه السالك في إجهاده في معرفة آفات النفس و الشهوات الخفية و كيفية تزكيتها و تربية القلب و...^۲. الصلوة و التلاوة و الأذكار المصانة من فريب الشهوات و الغفلات الميانية في دم الوسوس و الخطرات و لم يرى...^۳. في مهد الحماية و الرعاية إلى أن يبلغ أشده و استنارت أرض النفس بشعاع شمس القلب الطالعة من أفق الغيب و استنار سماء الروح من أنوار فضل الله سبحانه و تعالى و أجاز له أن يلبس الخرقه لمن طلب منه و رآه أهلاً لها و يعلمه مما علمه الله تعالى من علم الدارين و يأمره بأغتنام الأوقات و اشتغاله بالعبادات و أجاز له أن يروى عنه جميع مصنفاًته و مسموعاته و مستجازاته من التفاسير و الأحاديث والآثار

۱. شوشتری، مجالس المؤمنین، ج ۲، ص ۵.

۲. ناخوانا.

۳. ناخوانا.



و حكايات المشايخ و سائر أنواع العلم و كلّ ما للرواية فيه مدخل و قد سمع عليه بعض كتاب عوارف المعارف من مصنفاته و قرأ عليه المشيخة بتمامها و قال الشيخ يديم الله ميامن أيامه لبستُ الخرقَةَ المباركة عن شيخى و عمى شيخ الإسلام ضياء الدين أبى النجيب عبدالقاهر بن عبدالله السهروردى رحمه الله عليه و هو لبس عن عمّه القاضى و جيه الدين عمر بن محمد المعروف بعمّويه و هو لبس عن أبيه الشيخ محمد بن عبدالله و عن الشيخ أخى فرج الزنجانى يد أحدهما مشاركة ليد الآخر فأما الشيخ محمد مخرقته عن الشيخ محمد الأسود الدينورى عن ممشاد الدينورى عن أبى القاسم الجنيد و أما أخى فرج الزنجانى مخرقته عن أبى القاسم الجنيد و الجنيد صحب خاله سرى السقطى و هو صحب معروف الكرخى و هو صحب على بن موسى الرضا و هو صحب أباه موسى الكاظم و هو صحب أباه جعفر الصادق و هو صحب أباه محمد الباقر و هو صحب أباه على بن الحسين زين العابدين و هو صحب أباه الحسين الشهيد و هو صحب جدّه رسول الله صلى الله عليه و على آله و سلّم و من طريق آخر صحب معروف الكرخى داود الطائى و هو صحب حبيباً العجمى و هو صحب الحسن البصرى و هو صحب أمير المؤمنين عليّاً كرم الله وجهه و هو صحب رسول الله صلى الله عليه و سلّم و وصاه برعاية النفس و بغير بها.^۱ و تسويلها و شهواتها الخفية و المبتلى بالخلق و معرفتهم يحذر عليه من تخريب مبانى الإخلاص و الإخلاد إلى التزيّن و التصنع للخلق.

و قال بعض الصالحين: لأنّ أبتلى بجميع المعاصى...^۲ إلى من ابتلى بشيء من التزيّن و التصنع للخلق و لا مُعين له فى أمره خير من الوصية و قلة المخالطة و لو أمكنه أن يصون نهاره إلاّ القدر الذى فى العصر إلى آخر التّهار تكون ذلك أسلم لدينه و حاله و يستعين بشيء من قيام الليل و صيام النهار و الله الموفق و المعين و صلى الله على محمّد و آله. الوصية ياملأى حرّ و كتب عمر بن محمد السهروردى و كذا الإجازة للبس الخرقه و غيرها.

۱. ناخوانا.

۲. ناخوانا.